

حالا که از مجموع گروهک منافقین به‌جز چند ده نیروی اصلی سازمانی باقی نمانده است، شاید صحبت کردن از سازمانی که با عقبه لجستیکی مجهز اقدام به حمله به یک «کشور» می‌کند، زیاد سخت نباشد. گروهی که سال‌ها به ترفندهای مختلف به عضوگیری از ضدانقلاب مشغول بود و فروپاشی جمهوری اسلامی را در برنامه داشت، حالا بی‌پال و کوپال در چند نقطه پراکنده دنیا «روزگاری مخفی» می‌گذراند. ۵ مرداد سالروز عملیات مرصاد است. عملیاتی که بسیاری آن را نقطه آغازی بر «پایان منافقین» می‌دانند.

■ **توهم فروغ جاویدان!**

سازمان مجاهدین خلق می‌خواست در سالگرد آغاز جنگ (۳۱ شهریور) عملیاتی انجام دهد و به تهران برسد. با پذیرش قطعه‌نامه آنها به تکاپو افتادند عملیاتشان را جلیو بیندازند. طرح فروغ جاویدان شب ۳ مرداد ۶۷ برای بار آخر مرور شد. طرح ۵ مرحله داشت و در آن ۵ مرحله، ۴ شهر اسلام‌آباد، باختران [کرمانشاه]، همدان و قزوین فتح می‌شد. منافقین در ۴ این مرحله مخالفان را با خود همراه می‌کردند، مراکز مهم نظامی شهرها را منهدم می‌کردند و آماده مرحله نهایی عملیات یعنی فتح تهران می‌شدند. صبح ۲ مرداد نیروهای سازمان در مقرشان صبحگاه گرفتند و ساعت ۶ صبح راهی مرز شدند تا بعدازظهر عملیات را شروع کنند. ایت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور در جبهه‌های جنوب است و آقای هاشمی فرمانده جنگ به کرمانشاه رفته تا با فرماندهان جبهه غرب جلسه بگذارد و آخرین گزارش‌ها را بشنود. ساعت ۴ بعدازظهر ۳ مرداد، منافقین از مرز خسروی می‌گذرند و در پناه ارتش عراق تا سرپل ذهاب پیش می‌آیند و به سمت باختران پیشروی می‌کنند. در راهشان هر چینهاده‌ای را می‌کشند و مردم وحشت‌زده از پیش‌روی‌شان فرار می‌کنند. منافقین در چند ساعت اولیه بیشتر از مقداری پیش آمدند که عراق در تمام روزهای جنگ پیش آمد. خبر حمله، جلسه آقای هاشمی و فرماندهان جبهه غرب را بر هم زد. آقای هاشمی فرماندهان را مأمور کرد راه را بر مهاجمان ببندند. منافقین مستقیم جلو می‌آمدند. چریک‌های ورزیده‌ای بودند و مدام تیراندازی می‌کردند. اسلام‌آباد را گرفتند و در بیمارستان مجروح‌های زخمی را تیر خلاص زدند و هرکس را که مقاومت کرد سوزاندند. ستون منافقین پس از گذشتن از اسلام‌آباد به گردنه حسن‌آباد رسید که گروهی سیاهی با آنها درگیر شدند. منافقین آنها را به رگبار می‌بندند و یک نفرشان زنده می‌ماند و برمی‌گردد. آن یک نفر در راه برگشت، ۳ اتوبوس از بچه‌های لشکر پدر (عراقی‌های مخالف صدام که در جبهه ایران می‌جنگیدند) را می‌بیند. ماجرا را برای آنها می‌گوید و رزمنده‌های این لشکر نخستین رزمنده‌های سازماندهی‌شده‌ای هستند که با منافقین در گیر می‌شوند و آنها را متوقف می‌کنند. منافقین از لشکر بدر می‌گذرند و با نیروهای تیپ قائم، لشکر ویژه پاسداران و تیپ انصارالحسین و رزمندگانی از یگان‌های استان کرمانشاه از تیپ‌های نبی اکرم(ص)، مقداد، نصرت …

و تعدادی از نیروهای لشکر ۲۷ در گیر می‌شوند.

■ **فرماندهان ایرانی تصمیم می‌گیرند/ محسن رضایی: امروز روز دفن منافقین است**
در جلسه، آقای هاشمی با فرمانده هوانیروز و نیروی هوایی تماس گرفت و دستور داد صبح اول وقت هواپیماها عقبه منافقین را بزنند. به صیادشیرازی هم دستور داد فرماندهی هوانیروز را برعهده گیرد. به شـمخانی هم دستور داده شد هر جور شده ۲-۳ گردان نیرو از اهواز جور کند و در جاده مواصاتی اسلام‌آباد - پلدختر، خود را به اسلام‌آباد برساند و عقبه منافقین را ببندد. همان شب یک گردان نیرو هم از انصار همدان رسید. همچنین ۲ گردان تیپ ۱۰۰ انصارالرسل کرمانشاه مأمور به حمله منافقین شدند. تا نیروهای کمکی برسند، هوانیروز مأمور می‌شود ستون منافقین را بمباران کند. غروب روز ۴ مرداد منافقین از گذشتن از چهارزبر ناامید شدند و نیروهای کمکی از جبهه‌های مختلف به کرمانشاه رسیدند. از جبهه‌های جنوب نیروهای ۲۷ محمد،رسول‌الله، ۴۱ ثارالله و ۲۳ المهدی و لشکر تازه‌تأسیس ولی امر به کرمانشاه آمدند. خبر حمله منافقین به تمام شهرهای ایران رسیده بود و نیروهای مردمی و کارمندان ادارات راهی کرمانشاه شدند و به منطقه آمدند. مردم و نیروهای نظامی کرمانشاه نیز آماده حمله به منافقین شدند؛ تیپ نبی‌اکرم(ص)، تیپ مسلم بن عقیل(ع)، تیپ قائم(عج) کرمانشاه، تیپ ۱۰۰ انصارالرسل(ص)، تیپ مقداد و تیپ نصرت از یگان‌های سازمانی سپاه استان کرمانشاه، نیروهای ستادی سپاه ۴ بعثت کرمانشاه، یک گردان از کادر آموزشی پادگان شهید همت و ستاد قرارگاه نجف، همچنین لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل و نیروهای عشایر و مردمی استان، حضور نیروی عشایر و مردمی به حدی بود



به‌صورت عادی، پیدا کردن این همه منافق برای وزارت اطلاعات چند سال زمان لازم داشت

پایان مجاهدینِ خلق کُشی

■ هادی‌قائم‌قاسمی

■ **محاکمه در دادگاه صحرایی، فحش به رجوی از پشت بی‌سیم**

روی ارتفاعات هم از نیروهای مردمی پر شده شیوه برخوردند. آنها معتقد بودند وضع منافقین روی جاده از سر پل ذهاب تا چهار زبر، آنقدر آسیب‌پذیر است که می‌توان تماشان را نابود کرد. بهتر است عملیاتی انجام دهیم و همه را نابود کنیم. به صورت عادی، پیدا کردن این همه منافق برای وزارت اطلاعات چند سال زمان لازم دارد، حالا همه آنها با پای خودشان آمده‌اند مقابل ما. نباید بگذاریم فرار کنند. محسن رضایی به نیروهایش می‌گفت: امروز روز دفن منافقین است و خداوند لطف کرده در مقابل صداقت و خلوص حضرت امام در نوشیدن جام زهر، منافقین را در اختیار نیروهای اسلام قرار داده است. بنا شد نیروهای تازه‌نفس هم به منطقه اضافه شوند، دور تا دور منافقین در منطقه مستقر شوند و راه‌های فرار منافقین را ببندند. نیروهای تازه‌نفس شیانہ در جبهه‌های اطراف منافقین پخش شدند

و منافقان هم که فهمیده بودند در حال محاصره شدن هستند، با رزمندگان در گیر می‌شدند یا رزمنده‌ها به آنها حمله می‌کردند. صبح ۵ مرداد محاصره منافقین کامل شد و خلبانان نیروی هوایی و هوانیروز نیروهای منافقین را بمباران کردند. هاشمی در خاطرات۵ مرداد ۶۷ می‌نویسد: «سرای

منافقین گفته‌اند بنا داشته‌اند از محور سنجند هم بایند و از ۲ محور به طرف تهران حرکت کنند؛ خیلی تصمیم احمقانه‌ای است. لابد متکی به تحلیل‌های جاهلانه و اطلاعات چینی اشتباهی کرده‌اند و فرصت خوبی به‌وجود آمده که در اینجا آنها را منهدم کنیم و شرشان را کم کنیم. به نیروی هوایی و هوانیروز گفته شد امروز در انهدام آنها توان کامل را به کار گیرند».

سپهبد شهید علی صیادشیرازی که در عملیات مرصاد حضوری جدی داشته است و نهایتاً نیز به وسیله منافقین به شهادت رسید، می‌گوید: «تیمه شب ۴ مردادماه بود و تا ساعت یک و نیم نتوانستیم ماهیت دشمن را به دست آوریم که چه کسی است که همینطور در حال پیشروی است. ساعت ۵ به پایگاه رفتم. همه را آماده و مهیا برای توجیه دیدم. پس از توجیه خلبانان تأکید کردم وضعیت خیلی اضطراری است. چاره‌ای نداریم؛ هلیکوپترهای کبری باید آماده باشند. یک تیم آتش آماده شد ابتدا خودم با یک هلیکوپتر ۲۱۴ برای شناسایی دقیق و هماهنگی به سمت مواضع حرکت کردم و به این ترتیب اولین عملیات را علیه نیروهای مهاجم و منافق آغاز کردیم. صبح روز ۵ مرداد عملیات با رمز یا علی(ع) آغاز شد. در تنگه چهارزبر چنان جهنمی برای باران صدام برپا شد که زمانی برای پشیمانی نمانده بود. جاده به زودی انباشته از ادوات سوخته شد. همزمان با عملیات هوانیروز علاوه بر گروه‌های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند، وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بازماندگان کاروان بسته شده بود و آنان به سختی می‌توانستند به عقب برگردند. بعضی از آنها به روستاها پناه بردند و بعضی‌هایشان با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه دادند».



به‌صورت عادی، پیدا کردن این همه منافق برای وزارت اطلاعات چند سال زمان لازم داشت

پایان مجاهدینِ خلق کُشی

■ هادی‌قائم‌قاسمی

■ **محاکمه در دادگاه صحرایی، فحش به رجوی از پشت بی‌سیم**
روی ارتفاعات هم از نیروهای مردمی پر شده شیوه برخوردند. آنها معتقد بودند وضع منافقین روی جاده از سر پل ذهاب تا چهار زبر، آنقدر آسیب‌پذیر است که می‌توان تماشان را نابود کرد. بهتر است عملیاتی انجام دهیم و همه را نابود کنیم. به صورت عادی، پیدا کردن این همه ارتفاعات، گردنه و شهر است. اینجا غلامرضا یزدانی در کتاب ناگفته‌هایی از عملیات مرصاد(جبهه‌ای به عرض ۶ متر) می‌گوید: «یکی از منافقین را محاکمه می‌کردند. آخرسر قاضی به او گفت باز هم معتقد به راهی که آمدی هستی. گفت حاج آقا ۶۰ درصد معتقدم راهم درست بوده و با حرف‌های شما ۴۰ درصد اشتباه. قاضی پرونده را بست و گفت: گلوله‌ای به او بزنید که ۶۰ درصد او را بکشد و ۴۰ درصد را نه». تعدادی از محاکمه‌شده‌ها را در میدان‌های اسلام‌آباد و کرمانشاه دار زدند و جنازه‌هایشان مدتی روی دار بود.

نیروهای نشود، بی‌سیم منافقین را که بی‌هیچ کد و رمزی فارسی حرف می‌زدند را شنود می‌کردند و اطلاعات را به فرماندهان می‌رساندند. خیلی‌هایشان به رجوی فحش می‌دادند: «خاک بر سر رجوی احمق که ما را به قتلگاه فرستاد. سازمان به ما خیانت کرد. مریم و مسعود بغل هم نشستند» و ما را قربانی کرده‌اند». در یکی از مکالمه‌ها که فرمانده عملیات‌شان با رجوی انجام داد به رجوی گفت خیلی وضع خراب است و برایش توضیح داد. رجوی خونسرد گفت مقاومت کنید. دوباره با جزئیات بیشتر شکست را برایش توضیح داد. رجوی با عصبانیت گفت: بگو بریدهای. گفتم مقاومت کنید. فرمانده چند فحش بد به او داد و گفت: «تو آنجا نشست‌ای و از هیچ چیز خبر نداری».

■ **روایت فرماندهان از اسرای منافقین: نفرت و دلسوزی**
همه از منافقین متنفر بودند اما رزمنده‌ها و فرماندهان در لشکر شکست‌خورده منافقین چیزهایی می‌دیدند و می‌شنیدند که نوعی احساس دلسوزی را با این تنفر درهم می‌آمیخت. شهید صیاد بعد از عملیات را اینطور روایت می‌کند: «عملیات که تمام شد، در جاده کرمانشاه - اسلام‌آباد غرب هزاران کشته از آنان به جا مانده بود. اجساد پسران و دخترانی که با ملت خود بسیار ناجوانمردانه رفتار کرده بودند. کسانی که روز تنهایی مبین به یاری اردوی خصم شتافته بودند. در ماشین‌هایشان پر بود از فیلم‌های تبلیغاتی و مارش پیروزی تا از رادیو و تلویزیون ایران پخش کنند». سردار کوثری درباره ضعف نظامی نیروهای منافقین می‌گوید: «کارت‌های شناسایی صادر کرده بودند که مشخصات کامل افراد در آن درج شده بود. در آن کارت ذکر شده بود که اعزامی از فلان کشور، حالا این اعزام چه موقع انجام گرفته بود؟ ۳ روز قبل، ۲ روز قبل و حتی همان روز حمله. مسؤولان این گروهک گفته بودند بایبید که اگر نرسید در دولت آینده ایران مسؤولیتی نخواهید داشت. بعضی از این افراد وقتی با آنها صحبت می‌کردی می‌دیدی حتی یک تیر هم ن‌زداند و آشنایی با ابتدایی‌ترین اصول نظامی هم ندارند».

سردار غلامعلی رشید روایت‌تامل‌برانگیزی از یکی از اسرای عملیات مرصاد دارد: «ما چند نفر اسیر در عملیات مرصاد گرفتیم. یکی از آنها را در همان ۴۸ ساعت اول آوردیم و با او حرف زدیم.

۵۷ و درگیری‌های شهری بود». ارتش منافقین به سختی شکست خورده بود. محسن رضایی معتقد است: شما شک نکنید اگر این انهدام به منافقین وارد نمی‌شد بلافاصله پس از پایان جنگ یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امنیت ایران منافقین بودند که خدای متعال می‌خواست منافقین آخر جنگ بایبند به محاصره بیفتند و بیشتر آنها نابود شوند.

■ **رجوی بعد از شکست: ما در تنگه چهارزبر گیر نکردیم، در تنگه توحید زمینگیر شدیم!**
بعد از شکست عملیات فروغ جاویدان که برخی از آن به «پایان منافقین» تعبیر می‌کنند، رادیو مجاهد گویی هیچ واقعیتی از عملیات شکست‌خورده منافقین منتقل نخواهد کرد، می‌گفت: ارتش آزادیبخش پس از ۳ روز تسلط کامل بر شهرهای کرد و اسلام‌آباد و جاده‌های منتهی به این شهرها و کمرشکن کردن تعداد قابل توجهی از لشکرهای سپاه تدریجا شروع به بازگشت به پایگاه‌های خود نمود تا نیروهای هرچه گسترده‌تر و قاطعانه‌تری را برای سرنگون کردن رژیم تدارک ببینند. در جریان عملیات بزرگ فروغ جاویدان رزم‌آوران ارتش رهایی با شور و استقبال هم‌میهنان ما در کرد و اسلام‌آباد روبه‌رو شدند و بسیاری از سربازان و پرسنل نظامی با سلاح‌های خود به رزم‌آوران ارتش صلح و آزادی پیوستند».

اما حقیقت چیز دیگری بود. هادی شعبانی از نیروهای منافقین می‌گوید: «بازتاب این شکست آن قدر وحشتناک بود که مسعود تنها یک هفته بعد از آن اعلام نشست عمومی کرد و دستور داد همه نیروها، حتی مجروحان را از بیمارستان به این نشست بیاورند. من آن موقع در بیمارستان بستری بودم. با همان تخت بیمارستان مرا به سالن آوردند. وضع خیلی خراب بود و اکثر نیروها بریده بودند، چون از یک طرف به تهران نرسیده بودیم و از آن بدتر اینکه دوباره به عراق برگشتیم از این قصرشیرین تا بغداد چند کیلومتر است؟ می‌گفت ۱۱۰ تا ۱۲۰ کیلومتر. گفتم از قصرشیرین تا تهران چند کیلومتر است؟ گفت: ۸۰۰ کیلومتر است. گفتم نگاه کن بعد از قصرشیرین تا بغداد هیچ چیز نیست دشت است. دشت هموار؛ یک جاده است و یک دشت. اما برعکس به سمت تهران این همه ارتفاعات، گردنه و شهر است. اینجا همه مانع است. بعد ازشان سوال کردم ما چقدر آدم داشتیم. می‌گفت مثلاً این قدر. گفتم ما یک میلیون نفر از ارتش و سپاه و بسیج آدم داشتیم؟ گفت بله. گفتم هیچ‌وقت فکر نکردی ما با یک میلیون نفر آدم که سلاح داشتیم، تجهیزات داشتیم، توپ داشتیم، تانک داشتیم، چرا به سمت بغداد که در ۱۲۰ کیلومتری ما قرار دارد نفزیم؟ شما چگونه با ۴ هزار آدم می‌خواهید ۸۰۰ کیلومتر مسیر را با این همه مشکل بایبید تهران؟ چه چیزی در ذهنتان بود؟ می‌ماند و می‌گفت به ما می‌گفتند حرکت کنید».

رجوی طی تحریفی تمام‌عیار در نشست عاشورا(۱) با یک مقدمه‌ای طولانی از قیام کربلا نتیجه گرفت: «شکست نظامی امام حسین نه به خاطر بحث نیرو بود. بلکه این شکست بدان معطوف می‌گردد که امام حسین تمام انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. ما که او را راهبر عقیدتی خودمان می‌دانیم و معتقدیم باید از قیام کربلا درس

بگیریم، ضمن اعتقاد به شمشیر و ایدئولوژی باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آل‌رتنابویی خود در عرصه بین‌المللی باشیم. ما به تنگه چهارزبر گیر نکردیم، در تنگه توحید زمینگیر شدیم. ضعف ایدئولوژیک باعث شد در تنگه آرزوها و خصلت‌ها و خواسته‌هایتان درجا بزنید». رجوی سپس به نیروهایش قول داد بعد از رحلت امام، ایران را فتح خواهد کرد. او در همان سخنرانی می‌گوید: «اگر پیش‌بینی‌ها و خواسته‌هایتان به وقوع نپیوست، به علت حضور شخص خمینی بوده و در صورت فوت وی دیگر کسی نیست که بتواند ثبات کشور را تامین کند و تشتت‌ها گسترش می‌یابد و نظام از درون می‌پوسد و در نتیجه سقوط جمهوری اسلامی قطعی است».

رجوی اگر چه این آرزو را به گور خواهد برد (با برده است!) اما تاکنون نیروهای بسیاری را با همین لفاظی‌ها و ایدئولوژی‌ها و ترفندهای فرقه‌ای در سازمان نگه داشته است.



تقویم تاریخ



عملیات مرصاد در ۵ مردادماه ۱۳۶۷، با رمز مبارک یا علی(ع) و به منظور مقابله با منافقین در منطقه اسلام‌آباد و کردن‌غرب در استان کرمانشاه آغاز شد. منافقین خلق، خوشحال از پیروزی‌های مقدماتی و در یک اقدام عجولانه، راهی باختران (کرمانشاه) شده و به خیال باطل خود، قصد حرکت به‌سمت تهران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را کردند. رادیو منافقین با ارسال پیام به مردم باختران، از آنها می‌خواهد زمینه را برای ورود ارتش به اصطلاح آزادی‌بخش مهیا کنند و آماده جذب در گردان‌ها و لشکرها باشند. از آن طرف رزمندگان اسلام در ۳۴ کیلومتری باختران، ناگهان راه را بر ستون‌های منافقین می‌بندند و واحدهای زرهی رزمندگان، در یک اقدام متهورانه، تعداد زیادی از ادوات سنگین زرهی منافقین را هدف قرار داده و به آتش می‌کشند. جاده باختران - اسلام‌آباد در همان لحظات اولیه، انباشته از ادوات سوخته شده می‌شود و عکس‌العمل سریع رزمندگان، منافقین را به فراری مفتضحانه وادار می‌کند. در این عملیات ده‌ها دستگاه تانک، نفربر، خودرو و نیز صدها قبضه سلاح سبک و نیز مقداری تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی به غنیمت نیروهای اسلامی درآمد. در این عملیات ۴۸۰۰ نفر از منافقان نیز کشته و زخمی شدند.

■ ■ ■
پایان جنگ خونین ۲کره (۱۹۵۳م)



در پایان جنگ دوم جهانی، قسمتی از شبه‌جزیره کره که زیرمسدار ۲۸ درجه بود تحت اشغال آمریکا و قسمت شمالی آن در تصرف نیروهای ارتش سرخ شوروی قرار داشت. قرار بود طی سال‌های پس از جنگ، ۲ ناحیه شمالی و جنوبی شبه‌جزیره کره، متحد شوند. ولی همکاری ۲ دولت عملی نبود؛ زیرا رهبری ناحیه شمال را کمونیست‌ها بر عهده داشتند و در جنوب، طرفداران غرب بر سر کار بودند. در این میان، تلاش برای اتحاد به جای نرسید و عاقبت در سال ۱۹۴۸م، تقسیم ۲ کره به ۲ کشور مجزا، صورت رسمی یافت. تا اواسط سال ۱۹۴۹م، سربازان خارجی از هر دو کره خارج شده بودند اما به دنبال مام‌ها تحکرات دنباله‌دار آمریکا، سرانجام در ۲۵ جولای ۱۹۵۰م، کره‌شمالی با هدف اتحاد مجدد به نیمه‌جنوبی خود، به کره‌جنوبی حمله‌ور شد. نیروهای کره‌شمالی، در چهارمین روز حمله به خاک کره‌جنوبی، ستول پایتخت این کشور را به تصرف خود درآوردند و پیشروی خود را به طرف جنوب ادامه دادند. در همین حال شورای امنیت سازمان ملل متحد به پیشنهاد آمریکا، تصویب کرد نیروهای چند دولت عضو آن سازمان جهت مقابله با حمله کره‌شمالی، به کمک کره‌جنوبی بشتابند. به دنبال این تصمیم، آمریکا و ۱۵ کشور دیگر، نیروهای نظامی خود را برای شرکت در جنگ اعزام کردند و به دامنه جنگ افزودند. با ورود آمریکا به این جنگ، در حالی که کره‌شمالی در شرف سقوط بود، آمریکایی‌ها مقدمات انضمام آن را به کره‌جنوبی فراهم می‌کردند. در این میان، نیروهای کمونیست چین در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰م به عنوان داوطلب وارد میدان شدند و با ورود ۲۰۰ هزار نفری سربازان چینی، نیروهای آمریکا و متحدان آنها ناچار به عقب‌نشینی شدند. نیروهای چینی و کره‌شمالی تا اواخر ماه دسامبر سال ۱۹۵۰م تقریباً تمام خاک کره‌شمالی را به تصرف خود درآوردند و روز ۲۸ دسامبر آن سال از مدار ۲۸ درجه و مرز بین کره‌شمالی و جنوبی گذشتند. جنگ کره از اواسط سال ۱۹۵۱م عملاً متوقف شد و مذاکرات صلح که از ماه جولای ۱۹۵۱م آغاز شده بود، تا سال ۱۹۵۳م به طول انجامید. در نهایت، قرارداد ترک مخاصمه در ۲۷ جولای سال ۱۹۵۳م به امضا رسید و نیروهای متخاصم تا مدار ۳۸ درجه از مواضع یکدیگر عقب نشستند. تاکنون قرارداد رسمی صلح میان ۲ کشور امضا نشده است و رقابت بین کره‌شمالی و کره‌جنوبی ادامه دارد.